

نگاهی گذرا به نقش پیامبر ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر

عبدالحمید سلیمی*

دریافت: ۱۵/۱۲/۸۶ تأیید: ۱۰/۲/۸۷

چکیده

در پژوهش حاضر، ضمن نگرش به «وضعیت حقوق بشر در عصر بعثت»، جایگاه انسان و حقوق اساسی او و نقش پیامبر در احیا و توسعه حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به تعالیم اسلام و تاریخ جامعه نبوی معلوم می‌گردد که هرگونه تحوّل در این زمینه، مرهون ابتکار و تلاش‌های خالصانه انبیای الهی و به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام است. امروزه اگر برخی در سطح جهانی از حقوق بشر دم می‌زنند، اسلام، حدود چهارده قرن پیش، آن را اعلام کرده و پیامبر خدا ﷺ در راستای توسعه آن با تمام توان کوشیده است.

قرآن کریم، شکوفایی اخلاق و معنویت، اقامه قسط و عدالت، همگانی ساختن تعلیم و تربیت، مبارزه با جهل و فراهم ساختن زمینه زندگی در صلح و مسالمت را از مهم‌ترین اهداف پیامبر ﷺ برمی‌شمارد که ثمره آن، احیا و توسعه حقوق انسانی و سرانجام، هدایت انسان به سوی کمال نهایی او است که سیره پیامبر اعظم گواه بر این ادعا است.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، پیامبر اعظم ﷺ، حق حیات، آزادی، مساوات، کرامت انسان

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل.

چنین شایع است که حقوق بشر خاستگاه غربی دارد و هرگونه تحول در این زمینه، از ابتکار غربیان است! اما این که حقوق بشر در ادیان آسمانی به ویژه اسلام چه جایگاهی دارد و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر چه نقشی داشته‌اند، کم و بیش مورد غفلت واقع شده است. در صورتی که انبیا رهبران واقعی انسان و حلقه اتصال کاروان بشر با خالق جهان و انسان‌اند.

از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی، تعلیم و تربیت انسان‌ها (بقره، (۲): ۱۲۱ و ۱۵۹؛ جمعه، (۶۲): ۲)، آزاد ساختن بشر از زنجیر جهل و خرافات (اعراف، (۷): ۱۵۷)، رفع نزاع و اختلاف (بقره، (۲): ۲۱۳)، انذار و تبشیر (نساء، (۴): ۱۶۵؛ انعام (۶): ۴۸) و اتمام حجت است (نساء، (۴): ۱۶۵). آنان تلاش کرده‌اند با تعلیم احکام الهی، جامعه بشری را به سوی وحدت، تعاون، ایثار، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای مشترکات سوق داده و از ظلم و تعدی به حقوق یکدیگر بازدارند.

در این پژوهش، سعی بر این است که جایگاه حقوق بشر در آموزه‌های اسلامی و نقش پیامبر خدا ﷺ در احیا و توسعه حقوق بشر تبیین گردد؛ اما پیش از هر چیز، لازم است آشنایی اجمالی با وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت داشته باشیم.

وضعیت حقوق بشر در آستانه بعثت

آشنایی - هر چند اجمالی - با اوضاع نابسامان حقوق بشر در هنگام بعثت، از آن جهت دارای اهمیت است که می‌تواند ما را به نقش ارزنده پیامبر اعظم ﷺ در تنظیم روابط عادلانه اجتماعی، تأمین امنیت، احیا و توسعه حقوق بشر رهنمون سازد.

به گواهی تاریخ، پیامبر گرامی اسلام، زمانی برای هدایت بشر مبعوث به رسالت گردید که انسانیت و کرامت انسانی به فراموشی سپرده شده بود. شرک و بت‌پرستی، از خود بیگانگی و بحران هویت، زمینه و فرصت هرگونه تفکر و تحول مثبت را از میان برده بود. احترام به حقوق انسان، هیچ تعریف و جایگاهی در زندگی بشر نداشت. هر چند که تاریخ‌نگاران، هر کدام به سهم خود، ضمن بازگویی اوضاع آشفته حقوق بشر در روزگار بعثت، تا حدودی به نقش شایان توجه پیامبر ﷺ در احیای کرامت انسانی و حقوق بشر اشاره کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد قرآن کریم و نهج البلاغه، موثوق‌ترین منابعی هستند که مراجعه به آن‌ها، اهل تحقیق را از هرگونه بحث و

مطالعه در اوضاع اجتماعی بشر آن روز و نقش ارزنده پیامبر اعظم ﷺ در تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و احیای حقوق بشر، بی‌نیاز می‌سازد.

مطابق قرآن کریم خداوند پیامبر اعظم ﷺ را برای هدایت بشر مبعوث به رسالت کرد و به او فرمان داد که احکام حیات‌بخش اسلام را برای مردم بخواند و از آنان بخواهد که از راه مستقیم پیروی کنند:

قُلْ تَعَالُوا اِتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرُزِقُكُمْ وَاِیْهَامٌ وَلَا تُقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ وَلَا تُنْقِلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ اَلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَلَا تُقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ اَلَّا بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا وَا لَوْ سَعَهَا وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللهِ اَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَ اَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَقَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام، (۶): ۱۵۱ - ۱۵۳).

(ای پیامبر!) بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برایتان بخوانم؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، فرزندانان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم، نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید؛ آشکار باشد یا پنهان و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید. به مال یتیم جز به گونه نیکو (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمان‌ه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنم، در هنگامی که سخنی می‌گویید عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید، این که این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا پرهیزگار شوید (اسراء، (۷۱): ۳۵-۳۷).

شبهه دستورات فوق در آیات دیگری از قرآن کریم نیز بیان شده است. آیات فوق، آیینۀ تمام نمای روحيات، اخلاق، حقوق و عادات بیمارگونه زندگی بشر در زمان بعثت است و بیان می‌کند که: شرک و بت‌پرستی، بی‌احترامی به پدر و مادر، فرزندکشی، شیوع انواع ناپاکی‌ها و ناروایی‌ها، خیانت به مال یتیمان (آسیب پذیرترین قشر جامعه)، ظلم و بی‌عدالتی، قتل نفس و پیمان شکنی

از گرفتاری‌های شایع زمان بعثت به شمار می‌روند.
فرمان‌های دهگانه - که در آیات فوق مورد تأکید قرار گرفته - در واقع بیانگر بخشی از اهداف
و آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در راستای احیای حقوق بشر می‌باشد.

جهانیان بدانند من برای این مبعوث شده‌ام که:

۱. شرک را در گستره جهان از بین ببرم (دفاع از توحید).
۲. اصل احسان و نیکی به پدر و مادر را احیا کنم (دفاع از حقوق پدر و مادر).
۳. فرزند کشی را جرم نابخشودنی معرفی کنم (دفاع از حقوق کودکان).
۴. با بدی‌ها و انواع پلیدی‌های پنهان و آشکاره کنم (احیای حق تعلیم و تربیت).
۵. حرمت کشتن نفس بیگناه را به جهانیان گوشزد نمایم (دفاع از حق حیات).
۶. حرمت تجاوز و خیانت به مال یتیم را بیان کنم (احترام به حق مالکیت).
۷. عدالت را سرلوحه زندگی بشر قرار دهم (عدالت، مبنای حقوق و تکالیف بشر).
۸. توانایی فردی را معیار تکلیف قرار دهم (اصل تناسب میان توانایی و تکلیف).
۹. رعایت عدالت در گفتار را تبلیغ کنم (عدالت، ملاک آزادی بیان است).
۱۰. بشر را به عهد پروردگارش فرا بخوانم (احیای اصل وفای به عهد).

فرمان‌های دهگانه فوق که از «توحید» آغاز و به «اصل وفای به عهد» پایان می‌یابد، نقش
فوق‌العاده‌ای در تنظیم روابط اجتماعی بشر دارد؛ چراکه اصل توحید و اصل وفای به عهد از
اصول و مبانی حقوق بشر و اساس همه حرکت‌های سازنده و اصلاحی در جامعه بشری است؛
چنان که شرک و پیمان‌شکنی، سرمنشأ همه مفاسد اجتماعی و از مهم‌ترین عوامل تجاوز به
حقوق بشر به‌شمار می‌رود.

بر این اساس، اسف‌بارترین وضعیت در آستانه بعثت، شیوع و رواج شرک و بت‌پرستی بوده
است و در راستای مقابله با این آفت بزرگ در نظام حقوقی اسلام، توحید مینا و منشأ حقوق بشر
است؛ «الحق من ربك» (آل عمران، ۳: ۶۰) حق از پروردگار تو است؛ یعنی حق، خاستگاه الهی
دارد و ناشی از اراده پروردگار است. آیت الله جوادی آملی در ذیل آیه شریفه چنین توضیح
می‌دهد: «از ظرافت‌های این آیه آن است که کلمه حق را با «من» ابتدائیه مقید کرده؛ یعنی مبدأ و
منشأ حق، خداوند است؛ نه این که حق با او قرین و همراه باشد. حق، بالاصاله از او و سریان و
سیلان همه حقوق از اوست. قرب با او، قرب به حق و بُعد از او، بُعد از حق است. برای وصول
به حق و احیای آن در حیات فردی و اجتماعی، هیچ مسیری واقعی‌تر از راه الهی نیست که از
طریق وحی به انبیا تعلیم داده شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

از نظر عقلی نیز تعیین حقوق و تکالیف بشر باید بر اساس سعه وجودی او باشد و بر ابعاد
وجودی انسان، هیچ کس جز خالق او احاطه کامل ندارد. پس تعیین کننده حقوق واقعی انسان
باید محیط بر او و عالم به نیازهای او باشد و حق باید از چنین قدرتی سرچشمه بگیرد و گرنه، هر
مبدأ دیگری چون دارای نقص وجودی است، نمی‌تواند منشأ واقعی احکام حقوق بشر قرار
بگیرد. (همان: ۱۸۴).

با این تبیین که فلسفه تشریح دین و بعثت انبیا، رستگاری انسان، رهایی انسان از قید و
بندهای بشری، احیای حقوق انسانی و تضمین اسباب کمال او است، انبیا آمده‌اند تا بندهایی را
که هواهای نفسانی از درون و غل‌های حاکمان طاغوتی از بیرون بر دست و پاهای بشر بسته
بودند، بکشایند.

سخنان «جعفر بن ابی طالب» - سخنگوی مسلمانان مهاجر صدر اسلام به حبشه که جلوه
هایی از تعالیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد - در این زمینه حائز اهمیت است. وقتی
زاممدار حبشه از جعفر می‌پرسد: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته‌اید و به آیین جدید، که نه
با دین ما تطبیق می‌کند و نه با کیش پدران خودتان، گرویده‌اید؟ جعفر پاسخ می‌دهد:

ما مردمی بودیم نادان و بت‌پرست. از مردار اجتناب نمی‌کردیم. همواره سرگرم
کارهای زشت بودیم. همسایه، نزد ما حرمت و احترامی نداشت. با خویشاوندان
خود همیشه جنگ و ستیز داشتیم. ضعیفان، محکوم زورمندان بودند. روزگاری به
این وضعیت زندگی می‌کردیم تا این که شخصی از میان ما که سابقه درخشانی در
صداقت و امانت داشت، برخاست و به فرمان خدا، ما را به توحید و یکتاپرستی
فراخواند و بت‌پرستی را مورد نکوهش قرار داد و به ما توصیه کرد: در رد امانت
بکوشیم. از ناپاکی‌ها اجتناب ورزیم. با خویشاوندان و همسایگان به نیکی رفتار کنیم.
از خونریزی، شهادت دروغ، خوردن اموال یتیمان، دادن نسبت‌های ناروا به زنان و
آمیزش‌های نامشروع پرهیز کنیم و همچنین به ما فرمان داد: نماز بخوانیم. روزه
بگیریم. مالیات دارایی خود را بپردازیم. ما نیز به او ایمان آوردیم و به ستایش و
پرستش خدای یگانه قیام کردیم و به دستورات او ایمان داریم. حلال او را حلال و
حرام او را حرام شماریم.

بیان جذاب و الهام بخش جعفر به اندازه‌ای تأثیر گذاشت که زاممدار حبشه را مجذوب خود
ساخت. او به رغم افکار منفی اطرافیانش، عقاید مسلمانان مهاجر را تحسین کرد و به آنان آزادی
کامل داد. درخواست هیأت قریش مبنی بر عودت مسلمانان مهاجر را نپذیرفت. هدایایی را که

آنان به عنوان رشوه آورده بودند، برگرداند و گفت: «خداوند، هنگام عطای این قدرت از من رشوه نگرفت، سزاوار نیست من از این طریق ارتزاق کنم.» (ابن هشام، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۳۳۸).

امام علی علیه السلام اوضاع نابسامان حقوق بشر در عصر بعثت را اینگونه توصیف کرده است:

خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث کرد که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک شده، رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را بپا داشته بود. جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده و پرده‌هایش دریده و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام، خداوند پیامبر را ابلاغ کننده رسالت، افتخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرف یارانش قرار داد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸).

در جای دیگر نیز روزگار بعثت را این گونه بیان می‌کند:

خداوند، پیامبر اسلام را زمانی برانگیخت که از دوران بعثت پیامبران پیشین، مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیق فرو رفته بودند. فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته و اعمال زشت، رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید. دنیا بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فرو خشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشت به مردم می‌نگریست و با چهره عبوس و غم آلود با اهل دنیا رو به رو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه و خوراکش مردار بود. در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرونش شمشیرهای ستم حکومت داشت. (همان، خطبه ۸۹).

پس از آشنایی اجمالی با آنچه در آستانه بعثت، بشر را رنج می‌داد و حقوق آدمی را تهدید می‌کرد، ارکان نظام حقوق بشری که پیامبر آن را بنیان‌نهاد را مرور می‌کنیم. اولین رکن این نظام حقوقی، توجه به ماهیت انسان در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

انسان در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که موضوع حقوق بشر «انسان» است، بحث از حقیقت و چیستی انسان همواره از مباحث مهم و چالش برانگیز بوده است؛ چرا که هر نوع تلقی از حقیقت انسان، ارتباط مستقیم با

وضع و بیان حقوق بشر دارد. به بیان دیگر، چگونگی رهیافت از انسان در تعریف و تبیین حقوق بشر و حمایت از آن، بسیار تأثیر گذار است. انسان چیست؟ آیا انسان موجودی مادی و طبیعی است که زندگی‌اش در دایره تولد و مرگ خلاصه می‌شود؟ یا دارای حقیقتی فراتر از ماده است و زندگی او محدود به جهان مادی نیست؟ آیا انسان، فقط دارای حق است یا تکلیف هم دارد؟ آیا بشر به تنهایی قادر است استعدادها و قابلیت‌های درونی خود را شکوفا سازد؟ چرا انسان کرامت دارد؟ آیا کرامت انسانی یک امر ثابت و همیشگی است؟ فلسفه آزادی انسان چیست؟ آیا آزادی انسان مطلق است یا محدود؟

در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انسان، داستان شگفتی دارد. عالی‌ترین ستایش‌ها و بدترین نکوهش‌ها درباره او آمده است. در یک نگاه، انسان موجودی با ارزش و ذاتاً شایسته تکریم است. قرآن، کتاب آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله انسان را خلیفه خدا در زمین معرفی نموده^۱ و بر کرامت او تصریح می‌کند (اسراء، (۱۷): ۷۰). آنگاه که خدا، انسان را آفرید به همه فرشتگان فرمان داد که در برابر او کرنش کنند (بقره، (۲): ۳۴) و در برابر اعتراض آنان گفت: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (بقره، (۲): ۳۰) برای تکمیل امر خلافت، انسان را به بهترین صورت و نظام آفرید (تین، (۹۵): ۴) و او را به نعمت عقل و ادراک مجهز ساخت (آل عمران، (۳): ۱۹۴؛ نساء، (۴): ۱۲۴؛ نحل، (۱۶): ۹۷ و غافر، (۴۰): ۴۴). همه هستی را مسخر او قرار داد (لقمان، (۳۱): ۲۰؛ نحل، (۱۶): ۱۰-۱۳؛ اسراء، (۱۷): ۱۲؛ غافر، (۴۰): ۶۴؛ ملک، (۶۷): ۱۵؛ نبا، (۷۸): ۱۰-۱۶) و ندانسته‌ها را به او آموخت (هلق، (۹۶): ۵). نعمت بیان را بر او ارزانی داشت (رحمان، (۵۵): ۳). او فطرت الهی دارد و جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد. اگر خدا را فراموش کند، خود را هم از یاد می‌برد (حشر، (۵۹): ۱۹). سرانجام با تکمیل مراحل آفرینش انسان، خداوند به خود «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، (۲۳): ۱۴) گفت.

در این نگاه، انسان موجودی است برگزیده خداوند، دارای روح و جسم، مسلط بر خویش و جهان، بهره‌مند از نعمت عقل و کرامت انسانی، دارای فطرت خدا آشنا، برخوردار از توانایی علمی و عملی بالا و مسئول در قبال پروردگار خویش.

و البته از سوی دیگر، انسان بسیار ستمگر و نادان (احزاب، (۳۳): ۲۱)، شتابگر و عجول (اسراء، (۱۷): ۱۱)، طغیانگر (هلق، (۹۶): ۷)، ناسپاس (حج، (۲۲): ۶۲)، پرخاشگر (یس، (۳۶): ۷۷)،

۱. در قرآن کریم کلمه الناس، ۲۴۰ بار؛ لفظ انسان، ۶۱ بار و عبارت یا ایها الناس، ۸۴ بار آمده است.

گمراه تر از چارپایان (فرقان، (۲۵): ۲۳ و ۴۴: اعراف، (۷): ۱۷۲)، و بدترین جنبنندگان (انفال، (۸): ۲۲) معرفی شده است. این نکوهش‌ها که قرآن در مورد انسان نموده، بیانگر این حقیقت است که تمام تکریم‌های الهی در مورد انسان، زمینه‌هایی برای ایفای مسئولیت‌های آدمی در برابر حقیقت هستی است. انسان اگر این تکریم‌های الهی را قدر بداند و نعمت‌های خداوند را درست به کار گیرد و استعدادهای متعالی بشر را به فعلیت برساند، سزاوار ستایش و در غیر این صورت مستوجب نکوهش و مذمت است و در واقع، ستایش و نکوهش انسان در قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند.

در رویکرد توحیدی پیامبر ﷺ، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که انسان نماینده خدا در زمین و مظهر صفات و کمالات پروردگار باشد. وظیفه او اظهار حق، اقامه عدل، اشاعه رحمت و محبت در گستره جهان است. در راستای تأمین این اهداف، فلسفه نزول کتاب‌های آسمانی و ارسال پیامبران الهی، تکمیل طرح الهی آفرینش انسان کامل است تا جهان به دست توانای بشر، آباد و عدالت تأمین شود (حدید، (۵۷): ۲۵).

در آموزه‌های پیامبر اعظم ﷺ همه انسان‌ها از نظر گوهر انسانیت و حیثیت ذاتی یکسان‌اند. آزادی انسان و احترام به حقوق و کرامت ذاتی او دقیقاً مورد توجه اسلام بوده است. امور عارضی مانند رنگ پوست، نژاد، زبان، ملیت و... در اعتبار انسان‌ها هیچ نقشی ندارد. تنها ملاک امتیاز، تقواست (حجرات، (۴۹): ۱۳). راه رسیدن به کمال انسانی در سایه کار نیک و ایمان صحیح برای همه انسان‌ها باز است (آل عمران، (۳): ۱۹۲؛ نساء، (۴): ۱۲۴؛ نحل، (۱۶): ۹۷؛ غافر، (۴۰): ۲۴).

پیامبر ﷺ با چنین نظری در مورد انسان، حقوق و تکالیفی را برای او تعریف کرده است که با بررسی و تبیین آن‌ها، معلوم خواهد شد که تقریباً تمامی آنچه به عنوان حقوق اساسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده به نحو کامل‌تر و متعالی‌تر در نظام حقوق اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در این رویکرد توحیدی، حقوق بشر بر «تکریم الهی از انسان» مبتنی است. خداوند انسان را به بهترین وجه آفرید و از روح رحمانی در او دمید (حجر، (۱۵): ۲۹). کرامت و شرافت او ناشی از این انتساب بوده و جاودانگی دارد. انسان منهای خدا و یا خدا فراموش از خود بیگانه است (حشر، (۵۹): ۱۹). شریعت پیامبر ﷺ احکامی را برای بیان حقوق و تکالیف در تمامی ابعاد

۱. در قرآن کریم تعبیر «الناس» ۲۴۰ بار؛ لفظ انسان ۶۱ بار و عبارت «یا ایها الناس» ۸۴ بار آمده است.

زندگی انسان تشریح کرده و رعایت آن‌ها را الزامی اعلام کرده است: «تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» (بقره (۲): ۲۲۹)؛ «این‌ها حدود و مرزهای الهی هستند از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن فراتر رود، ستمگر است».

در آیات متعددی از قرآن کریم به این مرزها اشاره شده است: (بقره (۲): ۱۸۷ و نساء (۴): ۱۳ و ۱۴). حدود، همان فاصله‌های بین حقوق و تکالیف، اوامر و نواهی، حق و باطل، عدل و ظلم، حلال و حرام در احکام است که تطبیق آن‌ها برای تحقق مصالح و سعادت دنیا و آخرت لازم و مطلوب می‌باشد. حقوق بشر در آموزه‌های پیامبر ﷺ رحمتی از جانب پروردگار عالم است. هر فردی از افراد بشر، حقوق دیگران را به همان میزانی که خداوند دستور داده است، باید مراعات کند. به بیان دیگر، احترام حقوق بشر در اسلام، ریشه در «تکریم الهی از انسان» دارد (الزحیلی، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۰-۱۳۴).

حقوق اساسی بشر در نگاه پیامبر ﷺ

از آنجا که بیان تفصیلی حقوق بشر از دیدگاه پیامبر اعظم ﷺ در این مقاله، نه منظور است و نه مقدور، فقط به حقوق اساسی بنیادین بشر از نظر آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. کرامت انسانی

در دورانی که کرامت انسانی، جایگاهی در زندگی اجتماعی بشر نداشت، پیامبر اعظم ﷺ بر اساس آموزه‌های اسلامی اعلام کرد که کرامت انسان، موهبتی الهی است؛ مانند وجدان و عقل که دو نعمت بزرگ خداوندی برای انسان است. این کرامت، از پشتوانه‌ای منطقی برخوردار است و ریشه در بُعد معنوی و روحانی انسان دارد؛ چون این کرامت را خدا به انسان عطا کرده است. از دیدگاه پیامبر ﷺ، بشر دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی (ارزشی).

۱-۱. کرامت ذاتی

کرامتی که همه انسان‌ها در آن مساوی هستند؛ چنانکه خداوند فرمود: «ولقد کرمنا بني آدم و حملناهم في البر والبحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً»؛ «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم؛ برتری بخشیدیم» (اسراء (۷): ۷۰).

۱. ر.ک. به مقدمه اعلامیه حقوق بشر اسلامی.

در آیه دیگر می‌فرماید: «الله الذي جعل الارض قراراً والسماء بناءً وصوركم فاحسن صوركم ووزقكم من الطيبات ذلكم الله ربكم فتبارك الله رب العالمين» (غافر (۴۰): ۶۴)؛ خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است خداوند پروردگار شما؛ جاوید و با برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.»

در آیه دیگری بر این حقیقت، تأکید بیشتری دارد: «ولقد خلقنا الانسان في احسن تقويم»؛ (نین (۹۵): ۴) «ما انسان را به بهترین صورت و نظام آفریدیم.» منشأ این کرامت، رابطه مهم و ارزشمند خداوند با انسان است که در قرآن به آن اشاره شده است: «فاذا سوئته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (ص (۳۸): ۷۲؛ اسراء (۱۷): ۷۰)؛ «هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.»

بر اساس آیات شریفه، خداوند انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است. به بیان دیگر، تجلی تکریم ذاتی خداوند از انسان را در امور زیر می‌توان ردیابی کرد:

خداوند انسان را جانشین خود در زمین معرفی کرد (بقره (۲): ۳۰؛ نور (۲۴): ۵۵؛ قصص (۲۸): ۵) و به فرشته‌ها فرمان داد که در برابر او سجده کنند (ص (۳۸): ۷۱-۷۴؛ حجر (۱۵): ۲۸-۳۱؛ بقره (۲): ۳۴). انسان را محور کتاب‌های آسمانی و رسالت انبیای الهی قرار داد (حدید (۵۷): ۲۵؛ بقره (۲): ۳۸؛ اسراء (۱۷): ۹-۱۰؛ آل عمران (۳): ۴؛ مائده (۵): ۴۴ و ۴۶). جهان هستی را مسخر او ساخت (ملک (۶۷): ۱۵؛ لقمان (۳۱): ۲۰؛ نحل (۱۶): ۱۰-۱۶؛ اسراء (۱۷): ۱۲؛ نیا (۷۸): ۱۰-۱۶؛ یس (۳۶): ۷۱-۷۳). برای استفاده بهینه از مواهب خدادادی، او را به نعمت عقل مجهز کرد (آل عمران (۳): ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد (۱۳): ۳-۴) و سرانجام به اخلاق و فضائل انسانی بشر را تکریم نمود (قلم (۶۸): ۴؛ آل عمران (۳): ۱۰۴ و ۱۱۰؛ مائده (۵): ۲؛ توبه (۹): ۷۱). به این ترتیب، کرامت ذاتی ناشی از تکریم الهی از انسان با کرامت ذاتی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح است، تفاوت اساسی دارد و در تعالیم نبوی، انسان کرامتش را موهون الطاف پروردگار است و این کرامت، امانت الهی است که باید در حفظ آن کوشا باشد.

۲-۱. کرامت اکتسابی

مراد، کرامتی است که در اثر تلاش مخلصانه در مسیر «حیات طیبه» به دست می‌آید. اساس کرامت اکتسابی (ارزشی)، تقوا و پرهیزگاری است «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات (۲۹): ۱۳). کرامت اکتسابی، دارای مراتب است.

در نگاه پیامبر اعظم ﷺ، کرامت انسان، هم منشأ حق است و هم تکلیف. از این رو، انسانی که از حق کرامت بهره‌مند است، نه تنها دیگران وظیفه دارند کرامت او را پاس بدارند، که خود او نیز به حفظ کرامت خویشتن مکلف است و اجازه ندارد تن به ذلت و خواری دهد.

از دیدگاه قرآن کریم همه نیروهای نهفته در وجود انسان، مقتضی کرامت ذاتی اوست. مادام که انسان در مسیر کمال حرکت کند از حق کرامت، برخوردار است. انسانی که گوهر گرانبه‌ای کرامت خود را ارزان ن فروشد، قرآن او را می‌ستاید و کسی که در صدد طغیان و هواپرستی بر آید و توانایی خود را در مسیر انحراف به کار بگیرد، نه تنها کرامت ندارد، بلکه به آن دلیل که کرامت انسانی را مخدوش می‌سازد، مجرم و مستحق کیفر است. به همین دلیل عملکرد فرعون و فرعونیان - که مردم را به دو گروه ممتاز و غیر ممتاز تقسیم کردند و اصل کرامت عام و شامل انسانی را نادیده گرفتند - در قرآن کریم مذمت شده است. بر این اساس در نظام حقوق بشر الهی اسلام، همه انسانها در برخورداری از زمینه‌های حیات طیبه انسانی و امکان برخورداری از شرایط کمال آدمی، یکسان هستند (قصص، (۲۸): ۴-۵).

۲. حق حیات و آثار آن

از دیدگاه پیامبر ﷺ، حیات به طور کلی نشانی از رحمت الهی است: «فانظر الی آثار رحمت الله کیف یُحي الارض بعد موتها» (روم، (۳۰): ۵۰)؛ «به آثار رحمت خداوندی بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ و پژمردگی آن، احیا می‌کند» و در مورد انسان نفخه‌ای از روح خدایی است: «فاذا سوئته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (حجر، (۱۵): ۲۹)؛ «آن‌گاه که گل آدم را ساختم و از روح خود در او دمیدم (در برابر او) به سجده بیفتید.»

چنین برداشتی، همانگونه که به حیات، ارزش واقعی می‌بخشد، آن را امانتی در دست انسان می‌داند. پس حیات، نه تنها حق افراد است؛ بلکه حفظ آن، یک تکلیف است.

تعبیر «حرمت نفس» در قرآن کریم و عنوان «نفس محترمه»، در فقه اسلامی ناظر به همه انسان‌هاست. منظور این است که نفس هر انسانی از آن جهت که انسان است، از احترام و حرمت برخوردار است؛ مگر کسی که آگاهانه در اثر ارتکاب جرم، این حرمت را مخدوش نماید. مهم

ترین احکام مترتب بر عناوین مزبور، عبارت‌اند از:

۱-۲. حرمت قتل نفس

احترام خون انسان و حرمت قتل نفس از مسائل مورد وفاق است. نظام‌های حقوقی (الهی و

بشری) قتل را از جرایم بزرگ می‌شمارند. در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عنایت بیشتری به این موضوع شده است؛ تا آنجا که کشتن یک انسان برابر با قتل همه انسان‌ها و نجات یک انسان از هلاکت به منزله نجات همه انسان‌ها تلقی شده است: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احی الناس جميعاً» (مانده، (۵): ۳۲)؛ «هر کس که نفسی را بدون عنوان قصاص یا فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را از مرگ رهانیده است.»

آیه شریفه، یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو می‌کند؛ زیرا اولاً: کسی که انسان بی‌گناهی را به قتل می‌رساند، از نظر روحی این آمادگی را دارد که دستش را به خون بی‌گناهان دیگری نیز بیالاید. و کسی که به دلیل نوع دوستی، انسانی را از مرگ نجات بخشد، این روحیه را دارد که چنین رفتار عاطفی را در مورد کسان دیگر نیز انجام بدهد. ثانیاً: سرنوشت جامعه انسانی به هم گره خورده است. هر فردی به تناسب شعاع وجودی خود در ساختار جامعه انسانی و رفع نیازمندی‌های آن تأثیرگذار است. همان‌گونه که زنده کردن یک فرد در زندگی سایر اعضای جامعه نقش دارد، طبیعی است که فقدان یک فرد هم، لطمه به کل جامعه وارد می‌کند. به همین دلیل، خداوند از کشتن انسان - بدون مجوز شرعی و قانونی - به طور جدی نهی کرده است: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الابالحق» (انعام، (۶)، ۱۵۱؛ اسراء (۱۷)، (۲۳)؛ و نفسی را که خداوند، محترم شمرده است، جز به حق نکشید.»

قرآن کریم از یک سو، بندگان واقعی خداوند را چنین توصیف می‌کند: «والذین لا يدعون مع الله الهاً آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الابالحق» (فرقان، (۲۵)، (۶۸)؛ «مؤمنان) کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند.»

در دورانی که فرزند کشی - به دلایلی - امری پذیرفته تلقی می‌شد، قرآن کریم این کار جاهلان را ممنوع اعلام کرد: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغير علم» (انعام، (۶): ۱۴۰)؛ «آنان که فرزندانشان را نابخردانه کشتند، زیان کردند». «لا تقتلوا اولادکم خشية اصلاق نحن نرزقهم و اياکم ان قتلهم کان خطاً کبيراً» (اسراء، (۱۷): ۲۱)؛ «فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید، ما هم آن‌ها و هم شما را روزی می‌بخشیم؛ مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است.»

ممنوعیت قتل فرزند یکی از پیش شرط‌های بیعت زنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمرده شده است؛

«لا یقتلن اولادهن» (ممتحنه، (۶۰): ۱۲)؛ «که فرزندان خود را نکشد». یعنی کسی که می‌خواهد با پیامبر در جامعه نبوی زندگی کند، باید حرمت قتل نفس را پاس بدارد و از ریختن خون ناحق اجتناب ورزد.

در وسائل الشیعه، حدود چهارده حدیث، ناظر به حرمت و ممنوعیت قتل نفس است. در آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نه فقط ارتکاب قتل نفس، بلکه معاونت بر آن، حتی بی تفاوتی در این خصوص یا پناه دادن به قاتل فرد بیگناه، جرم تلقی شده و حرام است (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹: ۴۸۳).

۲-۲. ممنوعیت خودکشی

از آنجا که در تعالیم اسلام، حیات امانت الهی است، انسان نه تنها حق تعدی به آن را ندارد، بلکه مکلف است که از آن مواظبت نماید؛ چرا که خداوند از خودکشی نهی کرده است: «ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً وظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً» (نساء، (۴): ۲۹ و ۳۰)؛ «و خودکشی نکنید؛ زیرا خداوند به شما مهربان است و هر کس چنین کاری را از روی عداوت و ستم مرتکب شود، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها قال الله عزوجل ولا تقتلوا انفسکم...» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹: ۱۳)؛ «هر کس از روی عمد خودکشی کند، جایگاه ابدی‌اش در آتش دوزخ است، چون خداوند فرموده: خودکشی نکنید.» روزی پیامبر درباره کسی فرمود: «این فرد به جهنم خواهد رفت.» گروهی از شنیدن این سخن، سخت شگفت زده شدند؛ زیرا آن فرد از پیشگامان در انجام کارهای خیر و حضور در صحنه‌های مبارزه و سیاست به شمار می‌رفت. بعدها وی در یکی از جنگ‌ها مجروح شد و برای رهایی از درد جراحی، دست به خودکشی زد. بدینسان سخن حضرت درباره او تفسیر شد. آری، حق حیات به قدری ارزشمند است که حتی انسانی با آن پیشینه مبارزه در راه گسترش اسلام، اگر به آن تجاوز کند به دوزخ ره می‌سپارد و سرانجام نیکی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

۲-۳. تشریح قصاص

یکی از مهم‌ترین دلایل عظمت و ارزش حق حیات در اسلام، تشریح قصاص به عنوان کيفر مناسب برای قاتل نفس محترمه است؛ «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (بقره، (۲): ۱۹۷)؛ «ای صاحبان اندیشه، در قصاص قاتلان برای شما حیات است». جالب توجه آن که همه انسان‌ها در حکم قصاص مساوی هستند؛ «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی»

نگاهی گذرا به نقش پیامبر در احیا و توسعه حقوق بشر / عبدالکرم سلیمی

الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنتی بالآنتی» (بقره، (۲): ۱۷۸)؛ «ای افرادی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن». در آیه دیگر، احکام قصاص را به صورت جزئی‌تر بیان می‌کند: «وکتبنا علیهم ان النفس بالنفس والعین بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» (مائده، (۵): ۴۵)؛ «و بر آنان (بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در برابر گوش و دندان در مقابل دندان است. هر زخمی هم قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص صرف نظر نماید) کفاره گناهان او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است».

در اهمیت حق حیات در اسلام، همین بس که از نظر قرآن کریم، تجاوز به آن در حکم محاربه با خدا و پیامبر ﷺ تلقی شده است. تجاوزگران به جان و مال مردم به شدیدترین مجازات کیفر می‌شوند (مائده، (۵): ۳۳). این تعبیر بیانگر عنایت فوق‌العاده اسلام درباره حقوق بشر و رعایت آن است.

۳- حق برابری

مقصود از این حق آن است که همه انسان‌ها در برابر قانون مساوی هستند و قانون درباره آنان باید بدون تبعیض اجرا شود.

درآموزه‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ ابعاد گوناگون این برابری، مورد عنایت قرار گرفته و شایان توجه است که به طور اجمال به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- ۳- برابری در اصل انسانیت

در نگاه توحیدی پیامبر اسلام، اصل تساوی انسان‌ها به عنوان یک حق بنیادی مطرح است؛ زیرا در این نگرش همه انسان‌ها از یک نفس واحد (نساء، (۴): ۱) و از یک مرد وزن آفریده شده‌اند (حجرات، (۴۹): ۱۳). از روح الهی در همه انسان‌ها به طور یکسان دمیده شده است (سجده، (۳۲): ۹). همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند (اسراء، (۱۷): ۷۰). استعداد نیل به سعادت جاویدان و قابلیت کسب کرامت عالی و ارزشی در همه انسان‌ها نهفته است که تقوا ملاک اصلی این کرامت است (حجرات، (۴۹): ۱۳).

پیامبر خدا ﷺ اصل برابری را بسیار زیبا به تصویر کشیده است:

ایهاالناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب. ان اکرمکم عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۳: ۳۴۸).

ای مردم، بدانید خدای شما یکی است و پدرتان یکی است همه از آدمید و آدم از خاک است. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما است. عرب را بر عجم برتری نیست جز به تقوا. نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، مگر به تقوا و پرهیزگاری.

به این ترتیب، اصل تساوی انسان‌ها، قرن‌ها زودتر از این که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به آن تصریح شود، مورد توجه قرآن بوده است که لازمه آن برابری در حقوق و تکالیف و برابری در اجرای قانون است.

۲- ۳- برابری اجتماعی

خاستگاه برابری اجتماعی، تساوی در اصل انسانیت است. در جامعه نبوی، همه انسان‌ها از نظر حقوق اجتماعی برابرند. سیره گفتاری و رفتاری ایشان می‌تواند الهام‌بخش جهان بشریت باشد. رفتار حضرت با «زیدبن حارثه»، از نمونه‌های بارز مساوات اجتماعی است. زید غلام خدیجه بود، وی پس از ازدواج زید را به پیامبر بخشید. زید شیفته پیامبر بود، حتی زمانی که پدرش او را یافت و برای بردنش به مکه آمد و پیامبر او را در رفتن و یا ماندن مخیر گذاشت، زید ماندن در کنار پیامبر را ترجیح داد. پیامبر خدا با او همانند فرزند خودش رفتار می‌کرد.

آن حضرت برای آن که نشان دهد معیار برتری، تشخیص خانوادگی و طبقاتی نیست، زینب - نوه عبدالمطلب - را به عقد زید در آورد. بر خلاف سنت عمومی و حاکم آن روز که اشراف نباید با تهی‌دستان ازدواج کنند، پیامبر این‌گونه برتری‌جویی‌ها را منکوب ساخت. با این رفتار، مساوات اجتماعی را به جامعه آن روز آموخت که چگونه نگرش و رفتار اجتماعی خود را اصلاح نمایند (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۴۰-۴۷، به نقل از دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۲-۲۹۳). نمونه دیگری از مساوات اجتماعی، ازدواج «جویر» و «ذلفا» است. جویر اهل یمامه، مردی بود که جمال و زیبایی نداشت و از نظر اقتصادی نیز فقیر و تنگدست بود؛ اما به رغم ظاهر نازیبا، باطنی زیبا و روحی بلند داشت. روزی پیامبر به او فرمود: چه خوب است که ازدواج کنی تا هم پاکدامنی خود را حفظ کرده باشی و هم آن زن در کار دنیا و آخرت یاور تو باشد. جویر گفت: ای پیامبر خدا، چگونه؟ در حالی که من نه حسب دارم و نه نسب، نه مال و نه جمال؛ چه کسی به من

زن می دهد؟ و کدام زن رغبت می کند که همسر من باشد؟!

پیامبر فرمود: جویر! خداوند به وسیله اسلام کسانی را که در جاهلیت، عزیز و شریف بودند، پایین آورد و کسانی را که در جاهلیت، خوار و بی مقدار بودند، بالا برد. خداوند به وسیله اسلام، نخوت‌های جاهلی و افتخار به نسب و فامیل‌های بالا را منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی، عرب و عجم یکسانند که همه از آدم‌اند و آدم از گل آفریده شده است. بی گمان، محبوب‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، فرمانبرترین آنان نسبت به خدا و با تقوی‌ترین شان است.

پیامبر ﷺ ذلفا را - که دختر زیاد بن لبید از محترمان و بزرگان انصار بود، برای جویر خواستگاری کرد، این ازدواج صورت گرفت و آن دو باهم زندگی سالم و اسلامی را آغاز کردند. پس از شهادت جویر در یکی از غزوات، هیچ زنی در انصار به اندازه ذلفا مورد احترام نبود و به اندازه او خواستگار نداشت (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵: ۳۴۰-۳۴۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «مقداد بن اسود» را با «ضباعه» دختر زبیر بن عبدالمطلب به ازدواج هم درآورد. ایشان در مورد سبب این ازدواج فرمود: پیامبر این ازدواج را ترتیب داد تا سطح ازدواج‌ها پایین بیاید و به رسول خدا اقتدا کنند و بدانند که گرمای‌ترین انسان‌ها نزد خدا با تقواترین آنهاست (همان: ۳۴۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز اجازه نداد که تفاخر جاهلانه رشد یابد و مساوات اجتماعی نادیده گرفته شود. روزی میان غلام سیاهی با «عبدالرحمان بن عوف» - که از بزرگان عرب بود - نزاع شد. عبدالرحمان با عصبانیت به او گفت: ای سیاه‌زاده! چون این سخن به گوش پیامبر رسید، بر آشفت و فرمود: «لیس لابن بیضاء علی ابن سوذاء سلطان إلا بالحق» (التشریح الجنایی فی الاسلام، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۵۶)؛ «هیچ سفیدزاده‌ای بر سیاه‌زاده‌ای برتری ندارد، مگر به حق» (قرشی، ۱۴۰۲ ق: ۲۰۸).

۳-۳. برابری در بهره‌گیری از طبیعت

در آموزه‌های قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انسان‌ها به رغم تفاوت‌ها و گوناگونی‌های ظاهری، در بهره‌گیری از نعمت‌های موجود در طبیعت برابرند؛ یعنی همه انسان‌ها از آن جهت که انسان‌اند، حق بهره‌مند شدن از این سفره بیکران الهی را دارند «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون» * الذی جعل لکم الارض فراشاً والسماء بناءً وانزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا لله انداداً وانتم تعلمون» (بقره، (۲): ۲۱-۲۲)؛ «ای

مردم، پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی پیش از شما را، آفرید تا پرهیزگار شوید. آن کس که زمین را بستر شما و آسمان (جَو زمین) را همچون سقفی در بالای سر شما قرارداد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، میوه‌ای را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنا براین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید [هیچ یک از آن‌ها نه شما را آفریده‌اند و نه به شما روزی می‌دهند].

خطاب «یا ایها الناس» که در قرآن حدود بیست بار تکرار شده (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۳۶، ۱: ۱۱۷)، خطابی عام و جامع و بیانگر این حقیقت است که اسلام و قرآن کریم به قوم، نژاد، جنس یا زمان و مکان معین اختصاص ندارد. همانگونه که همه انسان‌ها در اصل خلقت برابرند و خالق بشر نیز خدای یکتاست، مواهب نهفته در طبیعت نیز به همه انسان‌ها مربوط است. قرآن کریم در بهره‌گیری از طبیعت و نعمت‌های فراوان آسمانی به دسته‌بندی نپرداخته و هیچ عاملی را - جز سعی و تلاش انسان - در آن دخیل ندانسته است.

۴-۳. برابری در حقوق و تکالیف

تساوی حقوقی افراد - در شرایط یکسان و مساوی - از آثار جهان‌بینی توحیدی است؛ به این معنا که همه انسان‌ها جدا از ویژگی‌های شخصی، ملی، تاریخی، نژادی و... حقوق و تکالیف یکسان دارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند: «الخلق امام الحق سواء»؛ «مردم در برابر قانون مساوی هستند.» و «الناس سواء کاستنان المشط» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۵: ۷۵۱ و ج ۷۸: ۲۴۷)؛ «مردم، مانند دندان‌های شانه باهم برابرند.» ایشان این برابری را در عمل اثبات و از آن به طور جدی حمایت کرد. به عنوان نمونه: در جنگ «بدر» - که در سال دوم هجرت میان مسلمانان و مشرکان مکه روی داد - با پیروزی سپاه اسلام، مقداری غنایم جنگی دشمن به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان در چگونگی تقسیم آن اختلاف پیدا کردند. هر گروه از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خود را در اولویت می‌پنداشت و خواهان سهم بیشتری بود. پیامبر صلی الله علیه و آله برای سرکوب کردن خواست‌های مادی و مبارزه با فزون‌طلبی‌ها و پیشگیری از تهدیدهای خودخواهانه بعضی از افراد، همه اموال به غنیمت گرفته شده را به «عبدالله کعب» سپرد و وعده‌ای را نیز موظف کرد که او را در حفاظت و حمل و نقل غنایم کمک کنند، تا در این باره تدبیری اندیشیده شود. حضرت در نخستین فرصت، غنایم را به طور مساوی در میان همه مجاهدین تقسیم کرد و برای بازماندگان شهدا نیز سهمی را در نظر گرفت. این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله خشم «سعد بن وقاص» را برانگیخت. وی به پیامبر

گفت: «آیا مرا که از اشراف «بنی زهره» ام، با این آبکش‌ها و باغبان‌های «یثرب» یکسان می‌بینید؟ پیامبر ﷺ از شنیدن گفته‌های او ناراحت شد و فرمود: «هدف از این جنگ، حمایت از بیچارگان در برابر زورمندان است و من برای این برانگیخته شده‌ام که تمام تبعیضات و امتیازات موهوم را ریشه کن سازم و تساوی در برابر قانون را جایگزین کنم (سبحانی، بی تا، ج ۱: ۴۲۲ - ۴۲۳)؛ یعنی در آیین من همه انسان‌ها از نظر حقوق و تکالیف برابرند.

۵-۳. برابری در اجرای قانون

روش پیامبر اعظم ﷺ - بر اساس جهان‌بینی توحیدی - در اجرای قانون (همانند اصل قانون‌گذاری) بر اصل برابری و واقع‌بینی استوار بوده است. از نظر اسلام، هرگونه تبعیض و جانب‌داری به ناحق در داوری و اجرای قانون ممنوع است. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوئهم عما جانک من الحق» (مائده، (۵): ۴۸)؛ «برطبق احکامی که خداوند نازل کرده در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آن‌ها پیروی مکن و از احکام الهی روی برمگردان» و به عنوان یک دستور عام به همه انسان‌ها می‌فرماید: «وانا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء، (۴): ۵۸)؛ «هرگاه میان مردم حکم کردید، باید به عدالت حکم کنید.» حتی گفتار شما نیز بر اساس عدالت باشد: «و اذا قلیتم فاعدلوا» (انعام، (۷): ۱۵۲)؛ «و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید.» به این ترتیب، عدالتی که در اسلام مطرح است به عنوان یک قانون عام، شامل همه انسان‌ها است (نساء، (۴): ۱۳۵؛ مائده، (۵): ۸).

بر این اساس پیامبر، مساوات در برابر قانون را کاملاً پاس می‌داشت و هرگز اجازه نمی‌داد کسی از نظر قانون امتیاز طلبی کند. در سیره آن حضرت حفظ این اصل ضامن سلامت جامعه و حکومت و عدول از آن، مایه تباهی و هلاکت تلقی می‌گردد.

زنی از اشراف قریش مرتکب جرم سرقت شد. پیامبر ﷺ دستور داد دست او را قطع کنند. عده‌ای خدمت ایشان آمدند و کوشیدند تا حکم خدا (حد سرقت) در باره او اجرا نشود. پیامبر ﷺ فرمود: «انما هلك من كان قبلکم بمثل هذا كانوا یقیمون الحدود علی ضعفائهم و یترکون اقیوائهم»؛ «همانا کسانی که پیش از شما بودند به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند، آنان حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۴۴۲؛ ج ۱۸: ۷).

آن حضرت به شدت از تبعیض در اجرای قانون منع می‌کرد و می‌فرمود: «انما هلك بنو اسرائیل لانهم كانوا یقیمون الحدود علی الوضیع دون الشریف»؛ «بنی اسرائیل تنها به این

سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می‌کردند و بزرگان را معاف می‌داشتند» (همان).

زنی از قبیله بنی مخزوم به جرم سرقت محکوم شد. «اسامه بن زید» تلاش کرد تا با شفاعت خود از اجرای حکم جلوگیری کند و نظام مساوات در برابر قانون را مختل سازد، پیامبر ﷺ او را به شدت از این کار منع کرد و فرمود: «انما هلك من كان قبلکم انهم كانوا یقیمون الحد علی الوضیع و یترکون الشریف والذی نفسی بیده لو ان فاطمة فعلت ذلک لقطعت یدها»؛ «امت پیش از شما به این علت هلاک شدند که حد (قانون) را در باره فرودست اجرا کردند و بزرگ را رها ساختند؛ به کسی که جان محمد در دست اوست، سوگند که اگر فاطمه (دخترم) بزرگ را مرتکب شده بود، دست او را قطع می‌کردم» (البخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۵۷۳).

چنین عملی مرتکب شده بود، دست او را قطع می‌کردم» (البخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۵۷۳). مهم‌ترین که، پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمرش منبر رفت و چنین اعلان عمومی کرد:

مردم! من خدایی را که جز او نیست در برابر شما می‌ستایم؛ هر که در میان شما حقی بر من دارد اکنون من آماده تقاص هستم. زنده‌ای که دشمنی در سرشت و شأن من نیست؛ بدانید که محبوب‌ترین شما نزد من، کسی است که اگر حقی بر من دارد از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می‌کنم پاک و پاکیزه باشم. این درخواست را چندبار تکرار کرد. آن حضرت با این رفتار خویش نشان داد که همگان در برابر قانون مساوی هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۳۶۲ - ۳۶۳).

«مارسل بو آزار» محقق انستیتوی عالی «ژنو» در این باره چنین اظهار نظر می‌کند:

«دیدگاه جهانی اسلام، با دو امتیاز نیرومند، درخشش ویژه‌ای دارد: یک، ایمان به خدا و دیگری، انکار هرگونه برتری نژادی و قومی و تأکید بر برابری انسانها. پیامبر ﷺ با اعلام این اصول توانست عصبیت قومی و نژادی عرب جاهلی، اقوام یهود و مشرکان مکه را ریشه کن سازد. هیچ دینی به اندازه اسلام به بشر شخصیت نداده است... رفتار پیامبر اسلام با اقوام یهود و نصاری، برادرانه بوده است... اسلام درصدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها - حتی آنانی که به دین سابق خود وفادار مانده‌اند - با تفاهم و همکاری، برادری و برابری زندگی کنند» (مارسل بو آزار، ۱۳۶۹: ۲۰۲).

وی تأکید می‌کند که:

روش سیاسی و اصول حقوقی اسلام در قرون وسطی، دست‌مایه فلاسفه و حقوقدانان غرب در تدوین ضوابط و قوانین مربوط به عدالت اجتماعی و ضمانت حقوقی مستضعفان در برابر مستکبران بوده است. به جرأت می‌توان گفت که شریعت اسلام، بنیانگذار جهانی حقوق بین الملل در جهان است» (مارسل بوآزار: ۱۰۵).

۴- آزادی

هر چند در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در مواردی به آزادی نوع انسان اشاره شده است (اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲، ۱، ۳، ۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ و میثاق حقوق مدنی - سیاسی، مواد ۶-۱۳)؛ اما محور اصلی آن‌ها را آزادی فردی تشکیل می‌دهد؛ یعنی این که هر فرد انسان در داشتن عقیده و بیان، اجرای مراسم دینی، ازدواج، شرکت در مراسم سیاسی و... آزاد است. این نگرش، بیانگر نوع آزادی مبتنی بر اصالت فرد است؛ در حالی که آزادی هم حق فردی است و هم حق اجتماعی. برای تشخیص جایگاه آزادی در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله توجه به دو امر، یکی مفهوم آزادی و دیگری عوامل تحدید کننده آن لازم و ضروری است:

۱-۴. مفهوم آزادی

واژه آزادی دارای معانی مختلف فلسفی، روان‌شناختی، اخلاقی و حقوقی است، عدم توجه به این مطلب می‌تواند باعث خلط مبحث و مغالطه در تحقیق شود. از مفاهیم مختلف آزادی که در این بحث، مهم به نظر می‌آید و غفلت از آن ممکن است موجب سوء برداشت از متون دینی و اسلامی شود، دو مفهوم «آزادی تکوینی» و «آزادی تشریحی» است.

۱-۴. آزادی تکوینی

آزادی تکوینی (فلسفی) به معنای اختیار در برابر جبر است؛ به این معنا که انسان از نظر تکوینی در محدوده فعالیت‌های ارادی خویش آزاد است. خداوند سبحان مسیر «هدایت» و «ضلالت» را بر او نمایانده است: «انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً» (انسان، (۷۶): ۳)؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس». در آیه دیگری می‌فرماید: «وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (کهف، (۱۸): ۲۹)؛ «بگو این حق است از سوی پروردگارتان؛ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر گردد». یعنی انسان پس از هدایت الهی، مختار است که آزادانه - در عین حال مسئولانه - راه را برگزیند و به دلیل وجود این

آزادی در گزینش، ثواب یا عقاب ناشی از حسن رفتار و یا سوء اختیار خویش را نیز تحمل کند. آزادی تکوینی یا فلسفی در حقیقت، جوهر انسانیت، مبنای کرامت انسان و موجب امتیاز او از دیگر حیوانات است. اصولاً در پرتو این آزادی است که دین و دینداری معنا می‌یابد و اعمال ارادی انسان صفت اخلاقی پیدا کرده، به خوب یا بد متصف می‌شود.

۲-۱-۴. آزادی تشریحی

مقصود از آزادی تشریحی، مشروعیت و جواز همه گزینه‌های اختیار انسان در محدوده قانون است نه مطلقاً؛ به همین دلیل آن را آزادی قانونی و یا حقوقی نیز می‌نامند. به عنوان مثال، از لحاظ تکوینی، انسان برای تأمین زندگی و امرار معاش خود در انتخاب شغل، آزاد است؛ اما از نظر تشریحی ممکن است این آزادی محدود شود؛ چنانکه اسلام، تأمین معاش از راه استثمار و رباخواری را تحریم کرده است؛ به این معنا که انسان به رغم داشتن آزادی تکوینی در انتخاب این کار، آزادی قانونی و تشریحی ندارد. به همین دلیل در تعالیم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گزینه‌های نا مشروع، مانند معاملات غیرقانونی هیچ گونه اعتبار حقوقی ندارد (بقره، (۲): ۱۸۸). در مواردی ارتکاب گزینه‌های غیرقانونی، موجب کیفر و مجازات می‌گردد، مانند تعدی به مال غیر که مجازات دارد. ممکن است در مواردی با اجبار فیزیکی از کارهای غیرقانونی افراد، جلوگیری به عمل آید؛ چرا که آزادی قانونی، یک حق مطلق نیست. بنا براین، هیچ کس حق ندارد با استناد به اصل آزادی، اعمال غیر قانونی مرتکب شود.

۲-۴. عوامل تحدیدکننده آزادی

بدون شک، اصل آزادی تکوینی که همان اختیار فلسفی در برابر جبر فلسفی است از چنان بدهاتی برخوردار است که هیچ یک از مکاتب قانونی منکر آن نیست. آنچه که مورد بحث و اختلاف نظر می‌باشد، آزادی تشریحی و محدوده آن است و چنانکه اشاره کردیم، این آزادی مطلق نیست، بلکه با عواملی تحدید می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها در تعالیم نبوی عبارتند از:

۱-۲-۴. حق خداوند

در نظام حقوقی‌ای که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تأسیس کرد، حق خداوند به عنوان منشأ حقوق و از عوامل تحدیدکننده آن، مطرح است؛ به این معنا که همه حقوق و آزادی‌ها بر اساس حق خداوند، تبیین و تعریف می‌شود. از دیدگاه قرآن کریم تجاوز به حق خداوند ممنوع است. هیچ کس نمی‌تواند به استناد آزادی، از اطاعت پروردگار سر باز زده و حق الهی را نادیده بگیرد (یوسف، (۱۲): ۴۰)؛ چنانچه جهاد ابتدایی در راستای دفاع از حق الله قابل توجیه است (بقره، (۲): ۹۳؛ انفال، (۸): ۳۹).

از نظر عقلی، وصف در اصل تحقق خود، تابع هستی موصوف است. از آنجا که هستی انسان

محدود است. اوصاف کمالی او مانند حیات، علم، قدرت، اراده و مانند آن متناهی می‌باشد، آزادی او نیز محدود خواهد بود. عامل تحدید کننده آزادی انسان، همان مبدأ تحدید کننده اصل هستی اوست. بنابراین، عامل اصلی محدود کننده آزادی بشر، خداوندی است که هستی محدود به او عطا کرده و برای هر چیزی اندازه خاص قرار داده است: «انا خلقنا کل شیء بقدر» (حجر، (۵۴): ۴۹)، «همانا هر چیزی را به اندازه آفریدیم»؛ «خلق کل شیء بقدره تقدیراً» (فرقان، (۲۵): ۲)؛ «هر چیزی را به اندازه آفرید»؛ «قد جعل الله لكل شیء قدراً» (طلاق، (۶۵): ۳)؛ «خداوند برای هر چیزی حد و اندازه‌ای قرار داده است». آزادی نیز دارای قلمرو معینی است که خداوند آن را تعیین کرده است.

۲-۲-۴. آزادی‌ها و حقوق دیگران

پیامبر ﷺ با تمام توان تلاش کرد که روابط اجتماعی را عادلانه تنظیم کند. در جامعه نبوی، هیچ کسی حق ندارد به بهانه آزادی، حقوق و آزادی و کرامت دیگران را پایمال کند؛ دلیل این مطلب، اصل برابری انسانها است که در تعالیم نبوی مورد اشاره قرار گرفت.

۳-۲-۴. کرامت انسانی

در نگاه پیامبر ﷺ آزادی، زمانی اعتبار دارد که انسان را از حکمت آفرینش خویش غافل نکند؛ یعنی توانایی‌های او را در مسیر تکامل و حیات معنوی نادیده نگرفته و به کرامت انسانی او لطمه‌ای وارد نسازد. در این رویکرد، آزادی اگر سبب نقض کرامت انسانی شود، ممنوع و غیر قانونی است؛ اگر چه کمترین صدمه‌ای به آزادی دیگران وارد نسازد؛ مثلاً خوردن شراب ممنوع و حرام است؛ به این دلیل که تجاوز به حقوق خود و سبب خدشه به کرامت انسانی اوست. اما در این خصوص کرامت انسانی چگونه پاسداری می‌شود و محافظت می‌گردد؟ باید گفت: کرامت انسان به استناد مقام خلیفه‌اللهی اوست (بقره، (۲): ۳۰). کرامت او بایستی در کنار خلافتش تحلیل و تفسیر شود؛ چرا که کرامت در مسیر خلافت معنا پیدا می‌کند که در صورت غفلت از آن، دیگر کرامتی در کار نیست. افراط و تفریط در آزادی، کرامت انسان را خدشه دار می‌سازد و در نتیجه، او را از هدف نهایی آفرینش غافل می‌سازد. چنین کسی، نه تنها ارتقا نیافته و کرامتی تحصیل نمی‌کند؛ بلکه از مقام انسانی تنزل کرده و در ردیف بهائم (حیوانات) و شیاطین قرار می‌گیرد.

۵- آزادی در سیره نبوی

پس از آشنایی با مفهوم آزادی و عوامل تحدید کننده آن، در این قسمت به برخی از مهم‌ترین مصادیق آزادی در سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنیم.

اسلام زمانی ظهور کرد که بردگی انسان‌ها به عنوان یک اصل در سراسر جهان رایج و شایع بود. مبارزه با این پدیده ضد حقوق بشری، کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسید. با این وجود پیامبر اعظم ﷺ تلاش برای رهایی بشر از اسارت و بردگی را در اولویت کاری خویش قرار داد؛ چرا که در دین مقدس اسلام، اصل اولیه، آزادی انسان است و بردگی آن هم به طور بسیار محدود، استثنایی است از اصل اولی. در نظام حقوقی اسلام، دفاع از تن، نه تنها حق انسان، بلکه تکلیف اونیست است. هیچ انسانی حق ندارد خود را برده دیگری سازد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «أیها الناس! ان آدم لم یلد عبداً ولا أمةً و ان الناس کلهم أحرار» (جمفیری، بی تا: ۴۴۶)؛ «ای مردم؛ حضرت آدم نه بنده‌ای تولید کرده است و نه کنیزی و حقیقتاً مردم همه آزادند». اسلام، حدود چهارده قرن پیش از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و اقدامات بین‌المللی در این زمینه، به گونه‌های مختلف به مبارزه با بردگی پرداخته و برای آزادی انسان کوشیده است. قرآن کریم، نگاه که وظایف پیامبر گرامی اسلام را بر می‌شمارد، می‌فرماید: «و یضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت علیهم» (اعراف، (۷): ۱۵۷)؛ «او وظیفه دارد تا بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، از دوش و گردنشان بردارد». از دیدگاه اسلام، انسان فروشی بدترین کار است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «بدترین مردم کسی است که انسان فروشی کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۵۲)؛ «مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۲۲) و اساساً در اسلام «انسان‌فروشی از گناهان کبیره است» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۰۳: ۱۶۸).

اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌هایی را تدارک دیده است. اولین اقدام در این زمینه، بستن سرچشمه‌های نامشروع و غیر عقلایی بردگی است. در زمانی که زور، غلبه و اسباب گوناگون دیگر برای برده گرفتن، مجوز به شمار می‌رفت، اسلام بردگی را به شرایط جنگی و آن هم به صلاحدید حاکم اسلامی محدود کرد. در این شرایط بردگی نوعی مجازات برای متجاوزانی است که حقیقت و امنیت را مورد تهدید قرار داده‌اند.

در کنار محدود کردن طرق بردگی، راه‌های متعددی برای آزادی بردگان نیز لحاظ کرده: یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام، خریداری و آزاد کردن بردگان است (توبه، (۵): ۶۰) و آزاد کردن برده عبادت به شمار می‌رود. اصولاً در کتاب‌های فقهی و روایی، بانی با عنوان باب العتق (آزاد کردن برده) داریم. پیشوایان اسلام در این زمینه الگو و پیشگام بوده‌اند، تا آن جا که در حالات امام علی علیه السلام نوشته‌اند: «أعتق ألفاً من کدیده» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۴۱)؛ «هزار برده را از دسترنج خود آزاد کرده». بزرگان دین به کمترین بهانه‌ای بردگان را آزاد می‌کردند (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶: ۳۲ و ۳۶-۳۷).

به علاوه تاریخ، گواه صادق بر این مدعاست که اسلام شخصیت بردگان را احیا کرد. سلمان، بلال، عمار یاسر و قنبر از بردگان آزاده‌ای هستند که از یاران برجسته پیامبر اسلام ﷺ به شمار می‌آیند. رفتار انسانی با بردگان، از سفارش‌های اسلام است «استوصوا بالاساری خیراً».

«ابو عزیز» پرچمدار قریشیان که در جنگ «بدر» به اسارت سپاه اسلام درآمده بود، می‌گوید: «از روزی که پیامبر، سفارش اسیران را کرد، ما به قدری در میان آن‌ها محترم بودیم که تا زمانی که ما را سیر نمی‌کردند، خود غذا نمی‌خوردند» (ابن هشام، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۶۴۵).

در خصوص آزادی عقیده و اندیشه و بیان نیز باید گفت، اسلام، دین اندیشه و تفکر است و در آموزه‌های پیامبرگرامی ﷺ آزادی اندیشه و بیان از اهمیت زیادی برخوردار است. تأکید فراوان قرآن کریم بر تفکر و ارج نهادن به متفکران و خردمندان (همان، ج ۲۲: ۳۲۹ - ۳۳۰، ج ۱۸: ص ۱۴۰؛ ج ۳: ص ۳۲۱؛ ج ۱۶: ۴۰۳؛ ج ۲۴: ۱۲۸) از یک سو و مبارزات مستمر پیامبر اعظم ﷺ با هر نوع عامل بردگی فکری، شکستن زنجیرهای اسارت عقل و آزاد ساختن آن از خرافات (بقره، (۲): ۱۷۰ - ۱۷۱؛ مانده، (۵): ۱۰۴)، دلیل روشنی بر این مدعاست. کسانی که از نعمت عقلشان بهره نمی‌گیرند و در حکمت آفرینش انسان و جهان تدبیر نمی‌کنند از منظر قرآن کریم، گمراه‌تر از چارپایان به شمار می‌آیند (اعراف، (۷): ۱۷۹؛ انفال، (۸): ۲۲)؛ چرا که انسان به دلیل برخورداری از «عقل» و «اراده» نسبت به رفتارش مسئول است (اسراء، (۱۷): ۲۶).

از دیدگاه قرآن، آغاز وحی، همراه با یک حرکت علمی بوده است. به اعتقاد بیشتر مفسران، نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، آیاتی است که بر «خواندن»، «علم» و «قلم» تکیه دارد که بی‌درنگ بعد از نعمت آفرینش ذکر شده «اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الإنسان من علق * اقرأ و ربك الأكرم * الذي علم بالقلم * علم الإنسان ما لم يعلم» (علق، (۹۶): ۱ - ۵)؛ «بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، (همان کسی که) انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد، بخوان و پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است؛ همان که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت».

نکته حائز اهمیت آن که آیات مزبور، زمانی بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد که در محیط جهل زده حجاز، کسی ارزشی برای قلم قائل نبود. وجود سوره‌ای به نام «قلم» در قرآن و «سوگند به قلم و آنچه آن می‌نویسد» (قلم، (۶۸): ۱) و همچنین تأکید قرآن کریم بر علم، تعلیم و تعلم (زمر، (۳۹): ۹)، همه نشانگر اهمیت علم، تفکر، بیان و آزادی در این زمینه‌ها است.

اگر اندیشه و تفکر آزاد نبود، خداوند حکیم متعال، این همه بر تفکر اصرار نمی‌ورزید. پیامبر اکرم نیز تلاش اکید داشت که از راه واداشتن افراد به تفکر و تعقل، آنها را به مسیر حقیقت رهنمون گردد.

۶. حق تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت صحیح از حقوق اساسی بشر است. در تعلیم پیامبر اعظم ﷺ، خداوند سبحان، نخستین آموزگار و مربی انسان است (علق، (۹۶): ۵، رحمن، (۵۵): ۳). این از افتخارات اسلام است که آغازش با یک حرکت علمی و تکیه بر مسأله «قلم»، «علم» و «تعلیم و تعلم» همراه بوده است. (علق) اسلام، تعلیم و تربیت را نه تنها حق، بلکه فریضه و تکلیف می‌داند.

یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی - به خصوص پیامبر اسلام - تعلیم و تربیت انسان‌هاست: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم يتلووا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و أن کانوا من قبل لقی ضلال مبین» (جمعه، (۶۲): ۲؛ آل عمران، (۳): ۱۶۴)؛ «او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه کند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند». از تعبیر «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» استفاده می‌شود که تربیت، اصل و تعلیم، فرع آن است.

در رویکرد اسلامی، طلب علم، یک فریضه الهی است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۷۲، ح ۲۶، ۲۸ و ۲۹) و تعلیم و تربیت، امری واجب بر جامعه است که دولت باید راه‌ها و وسایل آن را فراهم سازد... و حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و دولت و... برای تعلیم و تربیتش تلاش کنند و شخصیت او را به گونه‌ای پرورش دهند که ایمانش به خدا افزایش یابد و زمینه احترام به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم آید. (اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ماده ۹، بندهای الف و ب).

از افتخارات پیامبر خدا ﷺ همگانی ساختن آموزش و پرورش است. آن حضرت تلاش کرد تا امکانات رشد و تحصیل علم، به طور مساوی در دسترس همه جویندگان دانش قرار گیرد؛ به گونه‌ای که هر کسی از هر طبقه‌ای بتواند بر اساس شایستگی و استعداد خدادادی و متناسب با تلاش و فعالیتش به کمال شایسته‌ای برسد.

در مدینه پیامبر ﷺ این واقعیت به بار نشست. پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و به اسارت درآمدن گروهی از مشرکان، در میان آنان عده‌ای بودند که سواد داشتند. پیامبر اعلام کرد

که اسیران می‌توانند با آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از کودکان انصار، آزاد شوند. این اقدام موجب گردید که بسیاری از کودکان مسلمان، باسواد شوند که زیدبن ثابت در زمره آنان خواندن و نوشتن آموخت (ابن سعد، ۱۴۰۵ م، ج ۲: ۲۲). در این اقدام پیامبر ﷺ، از یک سو، عنایت به تعلیم و آموزش و از سوی دیگر، اهتمام به آزادی اسیران، به خوبی تجلی یافته است که می‌تواند همواره الهام بخش بشر باشد.

از «عبدالله بن سعید» نقل شده است که پیامبر به وی فرمان داد در مدینه به مردم خواندن و نوشتن بیاموزاند (دشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۱۹).

«بلاذری» چند تن از زنان این دوره را که توانایی نویسنده‌گی داشتند، نام می‌برد که حفصه (همسر پیامبر)، ام کلثوم (دختر عقبه) و عایشه (دختر سعد) از جمله آنان بودند (بلاذری، ۱۳۹۸ ق: ۴۵۸).

اقدام عادلانه از سوی پیامبر و تلاش همگانی مسلمانان صدر اسلام در عرصه تعلیم و تربیت، در اوضاع و شرایطی عینیت پیدا کرد که دیدگاه طبقاتی در فراگیری علم و دانش در سراسر جهان حاکم بود. دانش، اختصاص به توانگران و قدرتمندان داشت. محرومان، اضافه بر همه نامردمی‌ها و بیدادگری‌ها از فراگیری علم و دانش نیز محروم بودند.

در مصر، کاهنان مصری مقدمات علوم را در مدارسی که وابسته به معابد بود، به فرزندان خانواده‌های ثروتمند آموختند. یکی از کاهنان منصبی داشت که می‌توان آن را معادل وزیر آموزش و پرورش امروز دانست. او خود را به نام رئیس طوبیله شاهی برای تعلیم و تربیت می‌نامید (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۳).

در ایران پیش از اسلام، تعلیم و تربیت، به فرزندان اعیان و ثروتمندان اختصاص داشت. این کار به وسیله کاهنان صورت می‌گرفت و به آنان آموزش‌های خاصی می‌دادند که برای تصدیق مناصب دولتی آماده شوند (همان: ۲۲۴).

در هند اگر فردی از طبقه «سودره» به قرائت کتب مقدس گوش می‌داد، گوشش را - بنا به کتاب‌های قانون برهمنی - با سرب گداخته پر می‌کردند، اگر آن را زمزمه می‌کرد، زبانش را می‌بریدند و اگر آن را به یاد می‌سپرد او را دو نیم می‌کردند (همان: ۵۵۶). در دیگر نقاط جهان نیز وضعیت، بهتر از این نبود.

در مدینه پیامبر، نشانی از تبعیض در تعلیم و تربیت وجود نداشت. جانشینان حضرت نیز با هرگونه تبعیض در امر آموزش و پرورش مبارزه می‌کردند.

از امام علی علیه السلام نقل شده که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا عازم یمن کرد، فرمود: «یا علی، لا تقاتلن احداً حتی - تدعوه الی الإسلام - و ایم الله لان یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک و لاؤه یا علی»: «ای علی، با هیچ کس جنگ نکن تا این که او را - به اسلام - دعوت کنی و به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع می‌کند، در حالی که ولایت تو را پذیرفته باشد» (الکلبینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۸).

امام صادق علیه السلام به حسان معلم فرمود: «أن یكون الصبیان عندك سواء فی التعلیم لا تفضل بعضهم علی بعض»: «کودکان در تعلیم و تربیت نزدت یکسان باشند، بعضی را بر بعضی دیگر برتر نشمار» (همان، ۱۲۱).

در مکتب اسلام، کسانی که دانش را طبقاتی می‌کنند، سرانجام نیکی ندارند. به فرموده امام صادق علیه السلام: «و من العلماء من یری ان یضع العلم عند نوبی الثروة و الشرف و لایری له فی المساکین وضعاً فذاك فی الدرک الثالث من النار»: «بعضی از اهل علم معتقدند که باید دانش را به ثروتمندان و طبقه اشراف آموخت و تهی‌دستان را از دانش محروم کرد؛ این گونه عالمان در طبقه سوم آتش خواهند سوخت» (صدوق، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۵۳).

در سیره حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم و تربیت به عنوان حقوق بنیادین و اساسی بشر از جایگاه والایی برخوردار است. عهدنامه‌هایی که حضرت به والیان خود نوشته در واقع شرح و وظایفی است که می‌تواند الهام‌بخش کارگزاران حکومت اسلامی در همه اعصار و امصار باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله «معاذ» را به عنوان والی فرستاد، عهدنامه‌ای نوشت تا بر اساس آن عمل نماید. در اینجا به فرازهایی از آن اشاره می‌کنیم:

یا معاذ! علمهم کتاب الله و أحسن ادبهم علی الاخلاق الصالحة و أنزل الناس منازلهم خیرهم و شرهم و انفذ فیهم أمر الله و لا تحاش فی أمره و لا ماله احداً فانها لیست بولایتک و لا مالک و اد الیهم الامانة... أهل عملک من کل أمر خشیت ان یقع الیک منه عیب حتی یعذروک و امت امر الجاهلیة الا ما سنة الإسلام و اظهر امر الإسلام کله صغیره و کبیره و لیکن اکثر همک الصلاة فانها رأس الإسلام بعد الاقرار بالبدین و ذکر الناس بالله و الیوم الآخر و اتبع الموعظة فانه أقوى لهم علی العمل بما یحب الله ثم بیئ فیهم المعلمین و اعبد الله الذی الیه ترجع و لا تخف فی الله لومة لائم و اوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اداء الامانة... (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴: ۱۷۶)

ای معاذ! به آن‌ها قرآن بیاموز، آن‌ها را بر اساس اخلاق صالح تربیت کن، با مردم (خوبان و بدان) مطابق شأن آن‌ها رفتار کن. امر خدا را بدون هیچ ملاحظه‌ای در میان مردم اجرا کن، امانت را - کم یا زیاد - به آن‌ها برگردان. رفق و مدارای با مردم را سرلوحه کار خودت قرار ده؛ به شرط آن که حقی تضييع نشود. عذر کارمندان را در مواردی که عیبی از آن‌ها سر بزند بپذیر. سنت‌های جاهلی را - جز آن‌ها که اسلام پذیرفته - محو کن. نشانه‌های کوچک و بزرگ اسلام را آشکار کن. بیش‌ترین اهتمام تو، برپایی نماز باشد که بعد از اقرار به دین، رأس اسلام به شمار می‌رود. مردم را به یاد خدا و قیامت بینداز. آن‌ها را موعظه کن؛ زیرا این کار، آن‌ها را در عمل تقویت می‌کند. آموزگاران را در میان مردم اعزام کن. از خدایی که به سویش بر می‌گردد پروا داشته باش و در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران بیم نداشته باش و تو را به تقوای الهی، صداقت در گفتار، وفای به عهد و ادای امانت توصیه می‌کنم....

پیامبر خدا ﷺ عهدنامه‌ای به «عمر و بن حزم» والی «یمن» نوشت که فزازهایی از آن، ناظر به حق تعلیم و تربیت است. نکته جالب توجه، آن‌که حضرت در این عهدنامه با بیانی غیر مستقیم، والی یمن را تحریک می‌کند که در امر تعلیم و تربیت کوشا باشد.

عهدنامه‌های مزبور که در واقع شرح وظایف کارگزاران حکومت اسلامی است، حق تعلیم و تربیت صحیح مردم را از وظایف اصلی حکومت بر می‌شمارد. چون محور اصلی توصیه‌های پیامبر، آموزش و پرورش است. همه اقداماتی که در عهدنامه‌ها مورد تأکید پیامبر قرار گرفته، در راستای تعلیم و تربیت بشر است.

«جرج برنارد شاو» انگلیسی با این که کم‌تر آیینی از حمله و انتقاد او در امان مانده است، در باره اسلام می‌گوید:

یکی از علت‌هایی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده، طرف‌داری جدی آن از حقوق انسان است. اسلام در این زمینه آن قدر قوی است که نظیر ندارد. یونان، روم، ممالک پیش‌رفته امروز، اروپا و آمریکا نمی‌توانند در این جهت با اسلام برابری کنند. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و هم‌اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد ﷺ مورد قبول اروپای فردا خواهد بود (خسروشاهی، ۱۳۵۱ ش: ۲۸ - ۲۹).

نتیجه‌گیری

اندیشه حقوق بشر و حمایت از آن، سابقه دیرینه در تاریخ بشر دارد. هدف از طرح آن، تأمین

حداقل حقوق آزادی افراد و مبارزه با خودکامگی دولت‌ها و قدرت‌ها بوده است. به رغم پندار اغلب مورخان، حقوق بشر یک پدیده غربی و محصول تمدن غرب در قرن بیستم نیست، بلکه حقوق بشر ثمره مبارزات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انبیای الهی و مصلحان اجتماعی است.

حقوق بشر خاستگاه دینی دارد و ریشه‌اش در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم است. حقوق بنیادینی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح است، نظیر کرامت انسانی، حق حیات، آزادی اندیشه و بیان، حق برابری، حق تعلیم و تربیت و.... پیامبر اعظم ﷺ قرن‌ها زودتر، صورت کامل آن‌ها را اعلام و مورد عنایت قرار داده است.

حقوق بشری که پیامبر گرامی اسلام بر اساس آموزه‌های قرآن کریم تعریف کرده است، امتیازاتی دارد که برخوردار از مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناسی لازم، توجه به تکلیف بشر در قبال حق، صلاحیت علمی و اخلاقی تعیین کننده حق (خداوند)، انسجام و عدم تناقض، بهره‌مندی از ضمانت اجرایی درونی از مهم‌ترین آن‌هاست.

فهرست منابع

۱. ابن سعد، محمد، ابو عبدالله، الطبقات الکبری، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۲ و ۳، به نقل از: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲.
۲. ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۱.
۳. التشریح الجنائی فی الاسلام، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۳، ج ۱.
۴. اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ماده ۹.
۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق، ج ۸.
۶. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۶، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م، ج ۱۶ و ۱۹.

۷. الرجیلی، محمد، حقوق الانسان فی الاسلام، بیروت - دمشق، دارابن کثیر، ج ۲، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۸. الصدوق، محمد بن علی، الخصال، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ق. ج ۲.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۱۰. جعفری، محمد تقی، تحقیق در نظام جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. جمعی از نویسندگان، محمد؛ خاتم پیامبران، بی جا، انتشارات حسینیه ارشاد، بی تا.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲، ۱۳۵۸.
۱۳. _____، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۱۴. خسروشاهی، هادی، اسلام دین آینده جهان، بی جا، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۱.
۱۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بی جا، بی تا، ج ۱.
۱۶. قرآن کریم.
۱۷. قرشی، باقر شریف، النظام السیاسی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۲ و ۵.
۱۹. _____، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق، ج ۵.
۲۰. مارسل بوآزار، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۱. _____، حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۳، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، ج ۱، ۴۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸ و ۱۰۳.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱، ۱۳۷۸، ج ۶.
۲۴. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲۱.
۲۵. نوری، حسین، دعائم الاسلام، ج ۲ و مستدرک الوسائل، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸.
۲۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه، ۱۳۷۹.
۲۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۷، ج ۱.